

محمود نفیسی

وضعیت اسفناک حقوق زنان در ایران نکته مهم دیگری را که در عین حال شمار زیادی از کشورهای در حال توسعه بدان مبتلایند نیز آشکار می‌سازد که همانا عدم درک مفهوم آزادی زنان در گستره ملی است.

برای نمونه با وجود آنکه تعدادی از روشنفکران آزادیخواه ایرانی از جنبش زنان در دهه ۱۳۱۰ پشتیبانی می‌کردند، اما هیچ‌گاه نتوانستند مشخص کنند که در مورد حقوق زنان به راستی چه نظر و موضعی دارند. ضمن اینکه تلاش مؤثری هم صورت نگرفت تا فرایض و دستورات اسلامی با

نیازهای روند مدرنیزاسیون ترکیب و اصلاح شود. رژیم پهلوی تأثیراتی هم مثبت و هم منفی بر زنان داشت. چشمگیرترین اقدام مثبت آن رژیم، گسترش فرصت‌های آموزشی و تصویب قانون سقط جنین ۱۳۵۶ بود. تغییرات قانونی در دهه ۱۳۵۰ ایده آل نبود، ولی آن قدر تأثیر گذار بود که ما را به تعمق بر این پرسش وا دارد که آیا حکومت شاه به راستی بدون مانع و درگیری این قوانین را به تصویب رسانده است؟ گرچه دوران پهلوی را با حکومت بعد از انقلاب مقایسه کردیم، اما لازم به ذکر است که بی‌شک سابقه دومی سبب می‌شود که اولی «طرفدار فمینیسم» جلوه کند. در حالی که اکنون حضور تعداد پرشماری از زنان غیر فمینیست در میان طرفداران سلطنت، حاکی از آن است که اولی نیز آنچنان طرفدار

فمینیسم نبوده است. اما اگر بررسی خود را تنها با استناد به آمار و ارقام محدود سازیم، برخی از حقایق درباره محتوا و سرشت این دو رژیم از قلم می‌افتد. تأثیر منفی رژیم پهلوی بر زنان غیر مستقیم بود. به رغم تغییرات مثبت قانونی، که از بالا اتفاق افتاد، سنت‌های فرهنگی و عرف اجتماعی به هیچ وجه مورد توجه قرار نگرفت. در آن زمان به هیچ نوع مشارکت مستقل مردمی اجازه ابراز وجود و فعالیت داده نمی‌شد. کمپین و عزمی ملی برای نفوذ و دسترسی به بخش‌های سنتی و بی‌سواد جامعه وجود نداشت. به افکار غلط، ترس‌ها، مشکلات و خرافات در میان این بخش از جامعه هرگز به شکلی نظام مند پرداخته نشد. در نتیجه اکثریت جمعیت زنان، در جریان شتابزدگی و هجوم برای غربی کردن کشور، بطور عملی نادیده گرفته شدند. منابع ملی کشور برای ساختن کلینیک، مسکن، و یا ایجاد مدارس در محلات فقیر نشین شهری و روستائی به طور بهینه مورد استفاده قرار نگرفتند. در عوض مبالغه‌های هنگفتی توسط وابستگان و دوستان خاندان پهلوی، حیف و میل می‌شد. هزینه‌های زیادی برای تبلیغات و پروژه‌هایی به منظور تحت تأثیر قرار دادن مقامات بلند پایه خارجی در داخل و خارج از کشور صرف می‌شد. با اینکه دولت ایران توانائی بالقوه و بالفعل اقتصادی و تکنولوژیک لازم را دارا بود تا از طریق رسانه‌ها و کتب درسی، حرکتی

احزاب سیاسی ایران جنبش‌های زنان ایران



جنبش های اجتماعی سروکار پیدا کرده اند بدون آنکه معنای آن را توضیح دهند. در بیشتر مقالاتی که خوانده ایم، به فعالیت های «سازمان زنان ایران» به عنوان فعالیت هایی جنبشی اشاره شده است. پیش از این نشان دادیم که

حرکت هایی را که از سوی

دولت ها به منظور

ایجاد تغییرات

مثبت به نفع زنان

صورت می گیرد را

نمی توان حرکت هایی

جنبشی تلقی نمود. جنبش

ها به معنای دقیق کلمه از

سوی دولت ها به وجود نمی

آیند، بلکه هر جنبشی را گروهی

ناراضی که قصد و هدفشان تغییر

و اصلاح نظامی اجتماعی است به راه

می اندازند. جنبش ها در طول زمان،

فعالیت های مداوم و مستمری دارند و

بطور فراگیر در ابتداء از سوی جامعه،

مورد استقبال و پذیرش قرار نمی گیرند.

معمولاً یک گروه مخالف در برابر هر جنبشی

ایجاد می شود. این جناح مخالف، می تواند

دولت و یا هر گروهی باشد که با هدف

های جنبش، مخالف است. و سرانجام

اینکه جنبش ها، یک رشته از هدف ها و

ایده آل های مشخص را دنبال می کنند.

بررسی جنبش حقوق زنان ایران نشان

داد که نباید انتظار داشت که همه جنبش

ها، ضرورتاً رشد کنند و قدرت بگیرند.

نظریه جو فریمن برای شناخت دلایل

درونی عدم رشد کامل جنبش زنان ایران،

بسیار مفید بود. واقعیتی که در خلال

این پژوهش به آن دست یافتیم، گواه

بر این مدعاست که احتمالاً جنبش های

دیگری شبیه مورد ایران، در خاورمیانه و

بسیاری دیگر از کشورهای در حال توسعه

ایران، دیدگاهی ناقص و تحریف شده، نسبت به موضوع حقوق زنان دارند. مردان نخبه سیاسی این کشورها توجهی به موضوع سرکوب زنان جوامع شان ندارند؛

در حالی که اکثریت زنان

این قبیل جوامع، به راستی

در برابر رسم و رسومات

سنتی، همچنان در حالت

تدافعی باقی مانده اند.

و نخبگان سیاسی

هم، همچنان به

تقلید از روش

های غربی

ادامه می دهند.

برای نمونه، با اینکه این

قبیل کشورها، اغلب از رشد سریع

میزان زاد و ولد در کشورهايشان شکایت

دارند، اما در عین حال مشاهده می کنیم

که به لحاظ فرهنگی، داشتن بچه پسر را

تشویق می کنند. آنها به ندرت درک می

کنند که اگر نیمه زنانه جمعیت بزرگسال

جامعه، توانمند شود، قادر

خواهد بود که به طور

مؤثری در کلیه امور

جامعه مشارکت نماید.

آشنائی با نظریه های

جنبش اجتماعی، به منظور

ارزیابی جنبش زنان در

ایران، باعث تسهیل شناخت

جنبه هایی از فعالیت

غیر رسمی زنان، که دارای

جهت گیری جنبشی بود، شده و درک

چگونگی آن را نیز آسان نموده است. آشنائی با

نظریه های مذکور، همچنین به ما

یاری می رساند که دریابیم رویدادها،

از دیدگاه زنان چگونه اتفاق افتاده

و چگونه تعبیر و تفسیر شده اند. بسیاری از

نویسندگان آثار مربوط به زنان، با مفهوم

عظیم و گسترده را در جهت جامعه پذیری مجدد اکثریت زنان ایران سازمان دهی کند. این امر می توانست مثبت ترین جنبه دیکتاتوری و اقتدار گرایی و کنترل رسانه ای را به نمایش بگذارد اما متأسفانه بر عکس آن را شاهد بودیم؛ کتب درسی، کلیشه هائی سنتی از نقش زنان را تحکیم می بخشید و از رسانه ها برای فروش یخچال، وسایل آرایش و دیگر کالاهای مصرفی به زنان استفاده می شد. از آن جائی که عرف و سنت فرهنگی بطور عمده دست نخورده باقی مانده بود، فاصله میان سنت گرایان و بخش غربی شده جامعه، پیوسته افزایش می یافت. هیچ یک از این دو گروه درک درستی از حقوق زنان نداشتند. از سوی دیگر علمای مذهبی، زنان سنتی را نادیده نمی گرفتند. خطوط جا افتاده ارتباطی بین آنها، هرچه بیشتر قدرتمند و سیاسی شده بود. در این رابطه روحانیت ایران نسبت به دیگر سازمان ها و گروه های اجتماعی، از امتیازات بیشتری برخوردار بود.

و لذا روحانیت مجبور نبود

تا برای همسو کردن

اندیشه های خود با

هنجارهای فرهنگی

این گروه از زنان،

تلاش مضاعفی

را به کار گیرد.

ناسازگاری

موجود بین

سنت گرایی و

تلاش های مدرنیزاسیون

غربی مآبانه، مشکلی است که بسیاری از کشورهای در حال توسعه، امروزه با آن روبرو هستند. مدرنیزاسیون در راستای سرمایه داری و غرب، نه تنها در حوزه های اقتصادی، بلکه به لحاظ روانی و ذهنی نیز، خیلی چیزها را از زنان سنتی به زور گرفت. بسیاری از کشورهای جهان سوم مانند



وجود داشته است که در مراحل اولیه شکل گیری شان، هرگز فرصت رشد و بالیدن را نداشته اند. شناسائی و مطالعه چنین جنبش هایی می تواند به جامعه زنان کمک کند تا متوجه شوند که موقعیت فعلی شان نامناسب است، و اینکه، آن ها هم حق دارند که خواسته های خود را به منظور ایجاد تغییر و تحولات معنادار، مطرح کنند.

سرانجام آگاهی از این واقعیت که جنبش حقوق زنان، هم در کشور خودشان و هم در دیگر کشورهای در حال توسعه، اتفاق افتاده یا در حال وقوع است، می تواند به طور مؤثری الهام بخش اقدامات آتی آنها باشد. سنجش موفقیت این جنبش بسیار مشکل است

و این واژه معمولاً نسنجیده مورد استفاده قرار می گیرد. برخی از پژوهشگران آن را با معیار رسیدن به هدف می سنجند.^(۱) چنین رویکردی ممکن است در بسیاری از موارد کارکرد داشته باشد اما یک ضعف اساسی دارد و آن، این است که چگونه می توان درباره موفقیت صحبت کرد در حالی که جنبش به برخی از اهداف دست یافته است و به برخی دیگر نه؟ همینطور درباره مواردی که اهدافشان نامشخص و مبهم است چه می توان گفت؟ پاسخ بی درنگ و آتی به این پرسش که آیا جنبش ضد شاه موفق بوده، مثبت است. شاه کشور را ترک کرد، رژیم جدیدی شکل گرفت. وقتی به ایران پس از انقلاب می نگریم، با وجود هرج و مرج اقتصادی، جنگ با عراق و تعداد زیادی زندانی تبعیدی و مخالف، طبیعی است که دوباره بپرسیم که آیا اینها اهداف انقلاب بودند؟ آن زمان، اجتماعی برای تشکیل جمهوری اسلامی وجود نداشت، آیا جنبش ضد شاه موفق بوده؟ در اینجا

سنجش واژه موفقیت نیازمند تعمق بیشتری است و مستلزم دورنمایی با طیف گسترده در مورد اتفاقاتی است که روی داده است. به واسطه چنین ابهاماتی است که واژه موفقیت از این تحقیق حذف شده است. امروز، موفقیت زنان در جهان سوم چگونه است؟ در یک نظر سنجی غیر رسمی در سال ۱۳۶۰، از بیست تن از دانشجویان دختر ایرانی خواسته شد تا مسائل مهم حقوق زنان ایرانی را به ترتیب، اولویت بندی کنند. سه مسأله ای که در بالاترین اولویت قرار گرفت

، تحصیلات، قوانین خانواده و بهداشت مادر و کودک بودند. جالب آنکه این مسائل، همان سه هدفی هستند که فمینیست های اولیه ایرانی نزدیک به ۶۰ سال پیش از آن دفاع می کردند. هرچند زمان زیادی گذشته است، اما این امر نشان می دهد که زنان ایرانی تنها به محدودی از اهداف خود دست یافته اند.

کنفرانس زنان در کپنهاک در سال ۱۳۵۹ آشکار ساخت که در واقع موقعیت زنان نسبت به زمان کنفرانس سال ۱۳۵۴ حتی بدتر شده است. اصلاحیه حقوق برابر در ایالات متحده ابتداء با مخالفت هایی از سوی «اکثریت اخلاق گرا»^(۲) رو به رو شد، یعنی گروهی که در رابطه با زنان نظراتی بطور نسبی مشابه با برخی از گروه های بنیادگرا در جمهوری اسلامی دارند. در مجموع، امروز موقعیت زنان غم انگیز و یأس آور به نظر می آید. ضرورت عاجلی برای تدوین یک ایدئولوژی و برنامه عمل بین المللی و واحد وجود دارد. پلادفرم برنامه ای که مرزهای فرهنگی و ملی را درنوردد و از نظام های سیاسی و تقسیمات اقتصادی فراتر رود. برای زنان کشورهای



توسعه نیافته، درک و توجه به اینکه آزادی زنان مفهومی بطور صرف غربی نیست، بسیار مهم است. زیرا گستره جهانی این مفهوم ناشی از سرکوب جهانشمول زنان است. از سوی دیگر، به همان نسبت که ارتقای آگاهی در میان زنان کشورهای در حال توسعه حیاتی است، حساسیت فمینیست های غربی نسبت به مشکلات خاص زنان جهان سوم نیز مهم است. برای نمونه بسیاری از فمینیست های غربی بطور صرف بر مسأله حجاب به عنوان تنها ابزار مهم سرکوب زنان در کشورهای مسلمان تأکید می کنند، از این رو آنها مسائل حیاتی تری مانند قوانین خانواده، بی سوادی، عدم سلامت و بهداشت را نادیده می گیرند. در کشورهای در حال توسعه اغلب برای سرکوب و خاموش کردن اعتراض و انتقاد نسبت به وضعیت فرودست زنان، از مفهوم فرهنگ و سنت استفاده می شود. مطالعات تطبیقی بین تجربیات زنان در کشورهای مختلف و در مقیاس ملی نشان می دهد که بر خلاف باور عمومی، تا آنجا که به جنبش زنان مربوط می شود، وجود شباهت های اساسی در بین کشورها بسیار بیش از اختلافات بین آنان است و این موضوع به معنای دقیق کلمه باید مورد پذیرش قرار گیرد. در حال حاضر اگر زنان بخواهند تعابیر غلط تحمیل شده از سوی مردان را بزدايند، بیش از گذشته، ضرورت تعامل و همکاری مستقیم میان آنان در کشورهای مختلف احساس می شود. اگر این مانع برداشته نشود بعید است وضعیت زنان در کشورهای در حال توسعه دستخوش تحول اساسی شود.^(۳) در اینجا مبحث «جنبش زنان ایران» به پایان می رسد و پس از این به جنبش دانشجویان ایران خواهیم پرداخت.

پانویس:

۱- los angeles times سال ۱۹۸۰، صفحه ۴

۲- The Morol Mjority

۳- جنبش حقوق زنان ایران، الیزسانا ساریان